پیکارپامیر – تورنتو

# تحلیل مختصری از اوضاع کنونی افغانستان

اوضاع کشور عزیزما افغانستان، چنان پیچیده، متشنج و تب دارگردیده است که حتا غالبا برخی از ناظران و آگاهان سیاسی را نیز دچار مخمسه مینماید. دلیل این مخمسه ها و سر در گمی ها هم ابعاد و اجزای مختلف و متفاوت دور تسلسل حیران کنندۀ آن است. یا بعبارۀ دیگر، حوادث و فعل و انفعالات اوضاع کشور ما از یکطرف در گرو نظرات، خواستها، منفعت ها، نیت ها و برنامه های عمد تا منفی و نا هنجار شخصی، گروهی و جناحی داخلی محصور گردیده و از سوی دیگر، سیاست ها، تصمیم گیریها، طمع ها، مشوره ها و مداخلات بیرونی درآن نقش فعال دارند. پس هرگاه بخواهیم هر یک از گوشه ها و بیشه های این عوامل منفی را بشکافیم، یقینا تحلیل ما از حد اختصار خارج میگردد. با آنهم، سعی خواهم نمود تا آنجا که برای خوانندۀ عزیز کسالت آور نشو د، برخی از گره ها را بکشاییم تا لااقل گوشۀی از چرا ها را پاسخ داده باشم :

عوامل منفی داخلی : احزاب اسلامی که القاب رسمی جهاد دوران اشغال افغانستان را حمل کرده همه آنها و یا اکثریت شان در خارج از مرز های کشور قرار داشتند، پس از سقوط رژیم دست نشانده در سال ۱۹۹۲، به شهر کابل ریختند و در گرماگرم رقابت های خونین بر سر رسیدن به قدرت حاکمه و تقسیم غنایم ملی، به جان یکدیگر در افتادند و دود از دمار مردم رنجدیدۀ ما کشیدند. احزاب متذکره پس از سقوط ادارۀ "طالبان" و حملۀ نظامی امریکا به افغانستان نیز هیچگاه بگونۀ شاید و باید منحل نشده سلاح، افراد و دارایی های ملیونی شان را از کف ندادند . هرچند باساس پالیسی های خاص ایالات متحده و متحدین غربی آن، رهبران احزاب جهادی پس از سقوط ادارۀ "طالبان"، در ترکیب دولت تازه بنیاد افغانستان به رهبری آقای کرزی گنجانیده شده و از آنان حمایت بعمل آمد، با آنهم ، هنوز هراس ناشی از تضاد ها، اختلافات، رنجشها، توقعات، دو رویی ها، امتیاز دهی ها و امتیاز خواهی ها، عزل و نصب ها، قوم بازی و تعصبات محلی و زبانی و نگرانی از آینده و سرنوشت شخصی و سیاسی و ... در میان آنها وجود دارد. همین دلایل و وسوسه ها موجب شده اند تا رهبران جهادی یا احزاب اسلامی سلاح ها، سرمایه ها و تفنگداران مزد بگیر یا افراد اعتقادی شان را (ولو بصورت غیر رسمی) حفظ نمایند و مسلما حفظ سلاح و سرمایۀ شخصی و حزبی و جناحی، آنهم در تحت شرایط جاری افغانستان، فساد و کشتار و نا امنی به بار می آورد.

افزون بر آن، قدرت یابی افراد و عناصر عقده مند، استفاده جو، لفاظ و حیله گرسیاسی در چهارچوب ارگانهای دولتی (در مرکز و ولایات) و ارتباطات آشکار و پنهان آنان با منابع قدرت و ثروت در داخل و خارج کشورنیز موجبات کارشکنی ها، نا امنی ها و نا آرامی های خصوصی و عمومی را به وجود آورده و می آورد.

بازارگرم تولید و قاچاق مواد مخدر توآم با منابع گسترش دهندۀ آن و حضور مافیای هولناک در کشور که ملیونها دالر و دینار را از کیسۀ به کیسۀ دیگر و از فرعونی به فرعون دیگر سرازیر میکند، ساز و برگ خطرناک دیگری است که بخاطر حفاظت از این منبع سرشارمادی، از دولت تا ملت و از خورد تا بزرگ قربانی بیدریغانه می گیرد و چون پیل مست هر آنچه پیش پایش قرار گیرد، زیرپا میکند.

موجودیت صد ها (ان جی او) یا سازمان های غیر دولتی با تشکیلات گسترده و اصراف پول های باد آورده و عدم احساس مسؤولیت در قبال مردم نیز به سهم خود شان بر مشکلات و تشوشات، نا امیدی ها و پسمانی ها ی جامعۀ افغانی می افزاید.

گروه ها و دسته های مسلح غارتگر که یا با استفاده از اوضاع متشنج جاری و یا در تحت حمایت های قدرتمندان حزبی و دولتی دست به راه گیری و سرقت و غارت می یازند و به انبار نفرت و نا امنی و نا پایداری اجتماعی می افزایند و بالاخره، شدت فقر و بیکاری و نا مرادی و بیعدالتی و بی خانمانی ملیونها انسان این کشور، نومیدی ها و دلسردی ها و مخالفت ها را در هر قدم دامن میزند که این خود، فراهم آورندۀ صد ها مانع و مشکل دیگر در راه تآمین امنیت و تطبیق قانون و باز سازی افغانستان میشود.

گروه "طالبان" که قبلا از دهلیز آزمون ملت افغانستان در کردار، گفتار و افکار شان عبور نموده اند، پس از سقوط و فرار درسال ۲۰۰۱، با استفاده از نا هنجاریهای سیاسی – اقتصادی و اجتماعی و بخاطر رسید ن مجدد به امارت خون و خاکستر شان، به تجدید قوا در داخل و خارج کشور پرداخته و با بهره گیری از رهبری دستگاه های جهنمی استخباراتی منطقه و حمایت های مالی و لوژستیکی همسایه گان و کاپی برداری از اعمال دهشت افگنانۀ تروریستهای عربی و عجمی دست به کشتار و ویرانگری و انتقام زدند که تاهنوز ادامه دارد و تا مدتهای دیگر نیزادامه خواهد داشت.

برای آنکه بررسی فشردۀ هم داشته باشیم پیرامون ترکیب گروه "طالبان"، چالشهای درونی و بیرونی آنان و بالاخره، بخاطر درک دقیقتر دلایل مذاکرات دولت آقای کرزی با این گروه و اظهارات منابع دیگر در این باره، میپردازیم به نوع ساختاری آنان در مقابله با دولت افغانستان و متحدان خارجی آن :

باساس اسناد منتشر شده و بیانات منابع مطلع، طرح تشکیل گروهی بنام طالبان، بر میگردد به دهۀ نود سد ۀ گذشته. گفته شده که این طرح سیاسی، بگونه مشترک از سوی ایالات متحدۀ امریکا، عربستان سعودی و پاکستان در میان گذارده شد ه و آنها به این توافق سری دست یافتند که تمویل مالی تشکیل چنین گروه مسلح را دولت عربستان سعودی بعهده گیرد، قلمرو پاکستان برای تمرین نظامی، تدارک عملیاتی و لوژستیکی آنها آماده باشد و ایالات متحده هم این پروژۀ سیاسی – نظامی را تحت پوشش حمایتی خویش قرار دهد که عملا چنین هم شد. در این گفته هیچ تردیدی وجود ندارد که چون این طرح و این پروژۀ خطرناک علیه افغانستان کاملا به نفع پاکستان وبر وفق برنامه های ستراتژیک و درازمدت نظامیان آن کشور در قبال افغانستان بود، بنابران، تا توانستند در جهت به ثمر رسانیدن این پروژه، تلاش های همه جانبۀ نظامی و استخباراتی و لوژستیکی بخرچ دادند، تا آنجا که هزاران تن از "طلبه" های مدارس مذهبی پاکستان را بسیج نموده با تبلیغات جها دی، مذهبی و تخریبی در زیر چتر این پروژۀ جنگی قرار دادند. حتا ده ها جنرال نظامی، صد ها افسر بلند رتبۀ استخباراتی و هزاران سر باز پاکستانی با ریش ها ی دراز و شلوارهای گشاد در صفوف و در سطح رهبری"طالبان" علیه افغانستان سهم فعال گرفتند. این، تنها نبود، طراحان پروژۀ "طالب" سازی، همه افراد و عناصر بنیاد گرای خشن و تشنه بخون عربی و ازبکستانی و بنگله دیشی و چچنی و چینایی و... را هم گرد آوردند، مسلح ساختند و در کنار"طالبان" در جبهات مختلف غرض " فتح" افغانستان فرستادند. چنانکه موجودیت سازمان ها و تشکلات بنیاد گرایی چون القاعده به رهبری بن لادن، پیروان برادران مسلمان یا اخوان المسلمین به رهبری تندروان مصری، جهاد اسلامی به رهبری ایمن الظواهری، طرفداران "مکتب الخدمات به رهبری حدیفا اعظم، الجماعت المقاتیله به رهبری شیخ ابو الیث اللیبی، جیش المهدی به رهبری ابو عزا، گروه جنبش اسلامی ازبکستان به رهبری طاهر یولداش و ده ها "رهبر" دینی و مذهبی و تروریستی دیگر مانند ابو مصحب الزرقاوی (بعدا در عراق کشته شد)، ابو عبادیای سومالیایی، ابو حف و سیف العدیل مصری، عبدالرحمن کندی، شیخ عسا، عبدالهادی العراقی و ... و ... در کنار "طالبان"، نشاندهندۀ همین تلاش ها میباشد.

عوامل منفی خارجی :

اگر دیروز قملرو افغانستان بمثابۀ میدان جنگ خونین تضاد ها و رقابت های دوران جنگ سرد میان ابر قدرتها ی جهان انتخاب گردیده بخاک یکسان شد و اگر مردم رنج کشیدۀ این کشور درآن زمان قربانی بیدریغ چنین جنگها و رقابت ها گردید ه و یکنیم ملیون کشته بجا گذاشتند، متاسفانه امروز نیز یکبار دیگر در عین موقعیت و با تفاوت های ضمنی آشکار و پنهان قرار داده شده است و چنین:

در دهۀ نود سدۀ گذشته، اقبال امپراتوری شوروی افول کرد ه نه تنها این امپراتوری تا پای تهدید و تجزیه و زبونی رفت، بلکه از نظر اقتصادی و اجتماعی خواستار مساعدت های جهان غرب و بخصوص ایالات متحدۀ امریکا گردید. بوریس یلسن که پس از گرباچف به کرسی کاخ کرملین نشسته بود، حمایت و مساعدت مالی و سیاسی امریکا را پذیرفته و به عجز پس از قدرت معترف بود. ایالات متحده با استفاده از همین موقعیت پیش آمده، اقدام به تطبیق بر خی از برنامه های جهانی یا ستراتژیک خویش در منطقه و حتا در خود روسیه نمود. این پیشروی های نسبی ستراتژیک در سالهای اول حاکمیت ولادیمیر پوتین نیز ادامۀافت و حضور امریکا تا ازبکستان و قرغزستان و جورجیا و دیگر نقاط روسیه نیز مشهود گردید. البته قضا یای اشغال کویت توسط ارتش عراق و بعدا رویداد های افغانستان از نظر بین المللی بستر مساعد ی شد در جهت حضور یابی امریکا دران نقاط و تمکین رهبری روسیه و چین در قبال آن. و اما، پوتین که کارمند کار کشتۀ دستگاه استخبارات (کی جی بی) است و در رویای امپراتوری از دست رفتۀ دیروز به سر میبرد، پس از آنکه نفسی تازه نمود و پایه های حاکمیتش را با سرکوب خونین خیزشها و عکس العمل های مخالفین، بخصوص کشتار بیدریغ مبارزین چچن استوار ساخت، متوجه پیشروی های ایالات متحده گردید. مافیای روسی که پس از سقوط نظام شوروی، به قدرت و حاکمیت انحصاری در روسیۀ کنونی رسیده اند، در راه تشجیع و تقویت پوتین و حمایت از برنامه های ضد پیشروی امریکا آماده شدند. چنانکه باساس آمار هایی که منتشر شده است، گراف تسلیحات نظامی و فروش سلاح های روسی، دیگر دوران افت خودش را پشت سر گذارده وبار دیگر سیر صعودی گرفته است که کاملا به نفع مافیای این کشور بوده و حتا موجبات تشویش ابر قدرت ایالات متحدۀ امریکا را فراهم آورده است. چنانکه ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه در هفتۀ دوم ماه اکتوبر ۲۰۰۷ ضمن ملاقات با کاندولیزا رایس وزیرامور خارجۀ و رابرت گیتس وزیر دفاع امریکا، تهدید گونه اظهار داشت که کشورش از پیمانهای مهم خلع سلاح که قبلا در پای آنها امضا گذارده شده خارج خواهد شد. این خود میرساند که روابط روسیه و امریکا بار دیگردر این اواخر، بسوی وخامت می گراید. کنفرانس شانکهای نخستین اقدام متحد سازنده و اولین عکس العمل سیاسی آشکار علیه پیشروی ها ی جهان غرب به رهبری ایالات متحدۀ امریکا از سوی روسیه، چین، ازبکستان، ایران، قزاقستان و غیره بود.

در بحبوحۀ این اقدامات سیاسی و نظامی متقابله، کشور های فوق الذکر، بخصوص ایران فعال تر و حساس تر از پیش گردید و حتا تا آنجا پیش رفت که بقول منابع ناتو در افغانستان، محموله های سلاح، مواد انفجاری و لوازم پیشرفتۀ نظامی برای "طالبان" که ظاهرا هدف شان مبارزه علیه "کفار" و "صلیبیون" است، تحویل میدهد. شاید اتخاذ چنین سیاست از سوی جمهوری اسلامی ایران در برابر دولت افغانستان و در قبال "طالبان سنی"، قاتلان

دپلوماتهای ایرانی در شهر مزار که شدیدا مورد حمایت کامل پاکستان، عربستان سعودی و ... قرار دارند، برای عدهٔ از هموطنان عزیزما باور نکردنی باشد و اما، مادامکه حقایق جاری و چرخش های سیاسی در منطقه مدنظر گرفته شود، آنانرا به یقین و باور نزدیک خواهد نمود.
منظور جمهوری اسلامی ایران در جهت کمک رسانی نظامی (و چه بسا مالی) برای "طالبان" اینست که دشمن بزرگش امریکا را که باساس پیشروی های ستراتژیک خویش، با اشغال عراق و افغانستان، دیگر تا بن گوش رژیم مذکور رسیده و اهداف و برنامه های سرنگون سازی جمهوری اسلامی را پنهان هم نمیکند، با ایجاد موانع و تقویت دشمنان مسلح آن در قلمروهای هردو کشور مشغول و متوقف گرداند. اعمال چنین سیاست است که حتا مثلا آقای برهان الدین ربانی را تشجیع میکند تا صراحتا بگوید که "اگر طالبان به کابل حمله نمایند، ما در برابر شان جنگ نمیکنیم". این اظهارات در حالی صورت میگیرد که موصوف در قدرت حاکمهٔ فعلی در کابل شریک و در نگهداری آن مسؤول میباشد.
قضیه در همینجا پایان نمی یابد. به اعتقاد تحلیلگران سیاسی ، جان گرفتن سریع و مجدد "طالبان" درجنوب کشور، تحولات اخیر در ما وراd سرحد (وزیرستان شمالی و جنوبی) به نفع این گروه، دست زدن به انفجارات انتحاری و غیر انتحاری در شهرها و شاهراه های افغانستان، اشغال بعضی از شهرها و شهرک ها توسط آنان، تخلیهٔ عمدی و رسمی مناطقی مانند موسی قلعه و جاهای دیگر از سوی نیرو های برتانوی برای "طالبان"، انتصاب سران و عناصر شناخته شدهٔ "طالبان" به کرسی های ولایات (مانند مقرری عبدالرحمن منیب بحیث والی ارزگان)، اظهارات و تبلیغات پیهم برا ی ملاقات و "مذاکره با طالبان"، تحلیل ها و راپور های "ظاهرا داهیانه" و دلسوزانهٔ منابع خارجی در جهت قدرت دهی گروه "طالبان" در ولایات جنوبی کشور و امثالهم، بار دیگر برای مردم افغانستان گواهی بدی میدهد.
سوالی که در ذهن تعداد زیادی از مردم خطور میکند اینست که آخر این چه درامه و در آمدیست که در دامان غمبار سر زمینی بنام افغانسان به تکرار گرفته میشود ؟ این چه گونه اقدامات نظامی بین المللی است که بر خلاف تصورات و توقعا ت جهانی، ظرف شش سال گذشته به هیچ پیروزی و پیشرفتی در برابر یک گروه ظاهرا بیدانش، بی سر و سامان، ایلجار، عقبگرا و شکست خورده نداشته است و اگر داشته، این چه اسرار سر پوشیده یی است که این گروه فراری با یک چشم بهم زدن سر و سامان مالی و نظامی می یابند و بسیج میشوند و در کوتاه ترین زمان، قابلیت آنرا حاصل مینمایند تا در برابر بزرگترین پیمان نظامی جهان (ناتو)، ابرقدرت ایالات متحدهٔ امریکا، نیرو های افغان و سایر ساز و برگ مجهز و پیشرفتهٔ علمی و نظامی نه تنها رو برو بایستند، بلکه تلفات تکان دهنده و نگرانی بالاترین حلقات و مقامات حکومتی آنانرا فراهم آورند ؟
اگر از این سؤالها یک لحظه بگذریم، این نکته جالب و گفتنی خواهد بود که در این اواخر، نه تنها زمزمه های "مذاکره با طالبان" به گوشها میرسد، بلکه طبل طرح حیرت انگیز دیگری مانند شکست خوردن ناتو و واگذاری ولایات جنوبی کشور به "طالبان" نیز از سوی منابع غربی نواخته میشود. آیا این طرح، معنی همان " شکیل ایالت پختونخواه" از طرف منابع خصوصی حکومت پاکستان را میدهد که از چند سال بدینسو در این زمینه تبلیغا ت کرده اند ؟ آیا بیرون دادن این طرح سیاسی عظیم و بی سابقه، منطقا در حکم تجزیهٔ سرزمین افغانستان به شمال و جنوب خواهد بود؟ و بالاخره، آیا درامهٔ تجدید دوبارهٔ نیروی "طالبان"، اوج گیری شتابندهٔ فعالیتهای نظامی آنان و ادعا های مبنی بر"ناکامی" و "نگرانی" ناتو در برابر "طالبان" در خدمت همین طرح جدید ولی ریشه دار سیاسی در منطقه خواهد بود؟ آیا اظهارات آقای کرزی مبنی بر "طالبان خوب" و "طالبان بد" و دعوت مکرر از ملاعمر و گلبدین و امثالهم به مذاکره، از همین طرح سیاسی ناشی میشود؟ آیا گفتار "طالبان" خطاب به اقوام غیر پشتون که گفته بودند و میگویند "باید تاجکها به تاجکستان، ازبکها به ازبکستان و هزاره ها به ایران بروند"، در بطن همین طرح نهفته است ؟
این جریانات و این سوالها هم جدا مطرح اند و هم برای مردم افغانستان وسوسه انگیزمیباشند. ولی هرچه باشد، تحلیلگران سیاسی و علاقه مندان به قضایای افغانستان اظهار میدارند که فعل و انفعالات اخیر در داخل افغانستان، هرگز نمیتواند جدا از موقعیت ها، سیاست ها و تضاد های همسایه گان افغانستان مانند چین، روسیه، ایران و پاکستان و لزوم دید و برنامه های قدرت ها و دولت های ذیدخل در امور آن کشور به بررسی گرفته شود.
آگاهان سیاسی و نا ظران اوضاع افغانستان میگویند آنچه در میان این طرح ها، فشار ها و تضاد ها و این رویداد های نا گوار و نا هنجار سیاسی – نظامی، اجتماعی و اقتصادی افغانستان مطرح و متبارز نیست، همانا ارادهٔ اصلی و خواست واقعی مردم این خطه و عدم حضور موثر و متشکل روشنفکران مسؤول ومتعهد جامعهٔ افغانی است. آگاهان همچنان می گویند در تحت چنین وضع و حال تاسفبار، همهٔ تصامیم از سوی دیگران و در ورای حاکمیت ملت افغانستان اتخاذ شده و برنامه های آینده بهمان سوی و سمتی سیر خواهد کرد که دگران میگویند و میخواهند.

پایان